پروفیسوردکتورلعل زاد
لندن – جنوری 2010

(مقالۀ ششم)

# آریانای جعلی و افغانستان خیالی

# تاریخ سازی آگاهانه یا اشتباه تاریخی؟

## مقدمه

درمقالات و بحث های راجع به "چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان" با درنظر داشت منابع تاریخی، نقشه های جغرافیائی، معاهدات و قراردادهای بین المللی چنین نتیجه گیری بعمل آمده بود (1-3):

*- افغانستان کشوری است که توسط انگلیس و روس (مصنوعا) بحیث یک "منطقۀ حایل" ساخته شده: جغرافیای آن (با ایجاد مرزهای معین) عمدتا در زمان عبدالرحمن (1893 م) بوجود آمده و استقلال آن (بحیث کشورمستقل) در زمان امان الله (30 عقرب 1300 ش مطابق 22 نومبر1921 م) حاصل شده است.

*- قبل ازعبدالرحمن، **"کشوری"** بنام افغانستان درتاریخ و بشکل امروزی آن در جغرافیه وجود ندارد: ولی دربخشهای ازاین سرزمین، شاهانِ مربوط به خانواده ها یا تبارهای مختلف(مانند افغانان، شیبانیان، صفویان، مغولان، تیموریان، غزنویان، سامانیان و...) با قلمروهای متفاوت حکومت کرده اند که امروزتاریخ مشترک تمام کشورهای همسایه (افغانستان امروزی) است.

*- قبل ازعبدالرحمن، واژه افغانستان بحیث یک **"منطقه"** در نقشه های قدیمی "کابل"، "پارس" وغیره دیده میشود. واژۀ افغانستان بحیث نام یکی از **"ولایت"** های مربوط آل کرت هرات و دربرگیرندۀ مناطق اطراف کوه های سلیمان در پاکستان امروزی سابقۀ 700 ساله دارد.

پس ازایجاد دولت مرکزی توسط امیرعبدالرحمن، مفکورۀ ناسیونالیزم قومی در زمان امیرحبیب الله بوجود آمده، درزمان امیرامان الله جنبۀ قانونی پیدا نموده ودر زمان نادرشاه- ظاهرشاه جنبۀ عملی پیدا میکند: تاریخ سازی، اسطوره سازی، قهرمان سازی و ایجاد سمبول های ملی براساس یک قوم و حذف سایر اقوام از مظاهر آنست. پروسۀ افغانستانسازی خراسان بپایۀ اکمال رسیده و روند پشتو(ن) سازی افغانستان ادامه دارد (4).

یکی ازاین مظاهرتاریخسازی پس ازتغییرنام پرشیا یا فارس به "ایران" درسال 1935 م توسط زمامداران آنکشور، بنا به تشویق جرمنها پس از بقدرت رسیدن حزب نازی برهبری هتلروایجاد تیوری دروغین "نژاد پاک آریایی" بمنظوراتحاد

با ترکیه و فارس و دست یابی به هند از راه افغانستان، دولتمردان افغانستان نیز (پس ازسفر هاشم خان صدراعظم به آلمان وملاقات با هتلردر1936 م وقدردانی از برادربزرگتر و پیشرفته ترآرین خود، ایجاد انجمن تاریخ در1938 م توسط سردار نعیم وزیرمعارف و تدوین تاریخ افغانستان به پیروی ازنظریه نشنلیزم نژادی) در صدد آن میشوند تا کلمهٔ "آریانا" را منحیث نام قدیمی افغانستان قلمداد کنند (5).
همانست که غلط مشهور"آریانا – خراسان – افغانستان" منحیث نام های تاریخی کشور ایجاد و درج نصاب درسی مکاتب و دانشگاهها میشود.

دراین مقاله از ارزیابی مسایل سیاسی صرفنظر گردیده و صرف به بررسی این مسئله پرداخته میشود (که چگونه جغرافیای آریانای جعلی با مرزهای افغانستان خیالی تطبیق داده شده و وارد تاریخ و ادبیات کشورمیشود) تا گام دیگری باشد در جهت پاسخگوئی باین اندیشهٔ بزرگوارانه که "ما کیستیم واینجا کجاست؟" (6).

قابل یادآوری است که این پژوهش بهیچوجه نمیتواند خالی از نواقص باشد، لذا از عموم پژوهشگران وعلاقمندان مسایل سیاسی و تاریخی کشور تمنا دارم درجهت غنامندی و تکمیل آن همکاری نمایند، زیرا من باین موضوع سخت باور دارم که هیچ اثرپژوهشی نمیتواند بدون اشتباه یا پایان حقیقت باشد. دراین مقاله سعی بعمل آمده است تا نکات زیراثبات گردد:

*- درجغرافیای پتولیمی (بطلیموس)، واژهٔ "آریانا" وجود ندارد.

*- آریانای بیلیو (تقسیمبندی آریانا به هفت ولایت ازقول پتولیمی)، جعلی است.

*- "افغانستان" متذکره توسط بیلیو یک فرضیهٔ پژوهشی و خیالی است.

*- همانطورکه الفنستون مخترع نام "افغانستان" بعوض خراسان برای "سلطنت کابل" است، بیلیو مخترع نام "آریانا" بحیث نام باستانی برای "افغانستان" است.

*- مورخ مشهورکشور(علی احمد کهزاد)، ترویج کنندهٔ این نام (آریانا) درتاریخ و ادبیات کشوراست.

*- تطبیق یک نام خیالی (افغانستان) بریک نام جعلی (آریانا) توسط بیلیو و ترویج آن توسط کهزاد موضوعی است قابل سوال که آیا این تاریخ سازی آگاهانه است یا یک اشتباه تاریخی؟

+++

بنیاد فرهنگی کهزاد درمقدمهٔ معرفی "تاریخ افغانستان" اثرعلی احمد کهزاد در سایت آریائی چنین مینگارد (7): "...آریانا نام باستانی افغانستان است که قبل از اسلام خراسان برای مدت بیشتر از پنجهزارسال درمورد این خطه آسیا استعمال میشد. این نام باراول درسال 1320 طی یک مقاله کوچک توسط استاد احمدعلی کهزاد احیا شد و دوباره برسرزبانها افتاد.

قبل از نشر این کتاب حتی تعدادی از علما و دانشمندان فکر میکردند که تاریخ افغانستان جزء تاریخ فارس و هند بوده و ازخود کدام تاریخ مستقلی ندارد.

استاد کهزاد تقریبا شصت سال قبل با نشر این کتاب برای بار اول بصورت علمی تاریخ افغانستان قدیم یا آریانای کهن را روشن ساخت و چنان تهدابی گذاشت که تا امروزپا برجا بوده ودانشمندان بعدی به جزء پیمودن این راه وادامه آن چاره دیگر ندیدند..."

بنیاد فرهنگی کهزاد بازهم درمقدمهٔ نشردوبارهٔ رسالهٔ آریانا (که درسال 1320 در مجلهٔ کابل نشرشده است) درجون 2009 چنین مینویسد (8): "...اثر و مقالهٔ که برای اولین بارنام باستانی کشورما یعنی "آریانا" را احیا کرد... این اثرهمچنان درس خوبی برای آنعده دانشمند نماها میباشد که ازنام تاریخی آریانا ومشتقات آن درکشورما انکارمیکنند وآنها را ساختگی وفرمایشی تصورمیکنند..."

صرفنظر از آنچه دربارهٔ اهمیت این رساله گفته شده است(وتاریخ سازی پنجهزار ساله برای افغانستان که شاید شکسته نفسی هم نموده باشند!)، باساس منابعی دست داشته باید تذکرداد که واژهٔ "آریانا" برای باراول توسط سترابو در اوایل سدهٔ اول میلادی درمنابع یونانی بکار رفته و درسالهای 1840 م به مطبوعات انگلیس راه باز نموده است.

قسمت اول ادعای بنیاد فرهنگی کهزاد مبنی براینکه **این نام باراول در سال 1320** {مطابق 1942 م} طی یک مقاله کوچک توسط استاد احمدعلی کهزاد احیا شده(7 و 8)، واقعیت ندارد. زیرا یک بررسی مختصر آثار دورهٔ امانی نشان میدهد که یکتعداد دانشمندان این دوره نیز با **این نام** و "تقسیم یونانیها" آشنا بودند (صرفنظر از معنی و مفهوم جغرافیائی این نام یا برداشت آنها):

چنانچه محمد حسین در"جغرافیای افغانستان" درسال **1301 ش** (مطابق 1923م) واژهٔ "آریانه" را درمورد منا طق هرات و کابل بکاربرده است (شکل 1 دیده شود) (9). بعدا محمد علی خان در صفحهٔ 57 اثرخویش بنام "افغانستان" که به تصویب فیض محمد خان وزیرمعارف نیز رسیده است، درسال **1306 ش** (مطابق 1927م) واژهٔ "آریانا" را نام قدیمی افغانستان گفته است: "ملک افغانستان به یونانیها معلوم بوده ولی اسم آن در آنوقت آریانا بود" (شکل 2 دیده شود) (10). اما موصوف در

دیباچهٔ این اثر که آنرا "جغرافیای افغانستان" خوانده و ماخذ آنرا ذکرنموده، گفته است – چون بیشترین اساس آنرا منابع انگلیسی تشکیل میدهد، نمیتواند مسئولیت درستی و حقانیت بعضی موضوعات آنرا بعهده گیرد.

تقسیم یونانیها

افغانستان را بنام [illegible] در هفت علاقه منقسم کرده بودند:-

(۱) آریانه- علاقه وسیعه بود و پایتخت آن مقام هرات و کابل گاهے درین داخل و گاهے ازین علیحده میشد.

(۲) ستاگدیانه- حصهٔ بالاے هلمند مشتمل بر مقام غزنی

(۳) دادیکیا جانب ترکستان احتمال دارد که قوم تاجیک درینجا سکونت داشت.

(۴) گندارا- جنوب مجرای کابل اغلب است که قندها

صفحهٔ 4

درین داخل بود-

(۵) اپارتیا- در سفید کوه بطلیموس درینجا قیام نموده بود- شاید آفریدی ازینجا مشتق باشد

(۶)- پکتیا- اطراف پشاور- اشتقاق پښتون شاید ازینجا شده باشد.

(۵) سرنگیانه- سیستان.

صفحهٔ 5

نامهاے قدیم

افغانستان در عهد راجه نامنود بالهیک دیس موسوم بود ایرانیان متسلط شده این را زابلستان نام نهادند. شامیان غالب آمده باختر میگفتند- در سلطنت اسلامیه علاقه از کابل و قندهار و هرات تا طوس خراسان مشهور بود و حصهٔ مشرق رود- از وقت احمد شاه افغانستان معروف گردیده در آن زمان بلوچستان هم باین شامل بود و حالا بعوض آن ترکستان ملحق گشته است.

صفحهٔ 5 و 6

(حدود اربعه)

شمال- ترکستان روسی یعنی بخارا و خیوا و دریاے آمو تا رود مرغاب.

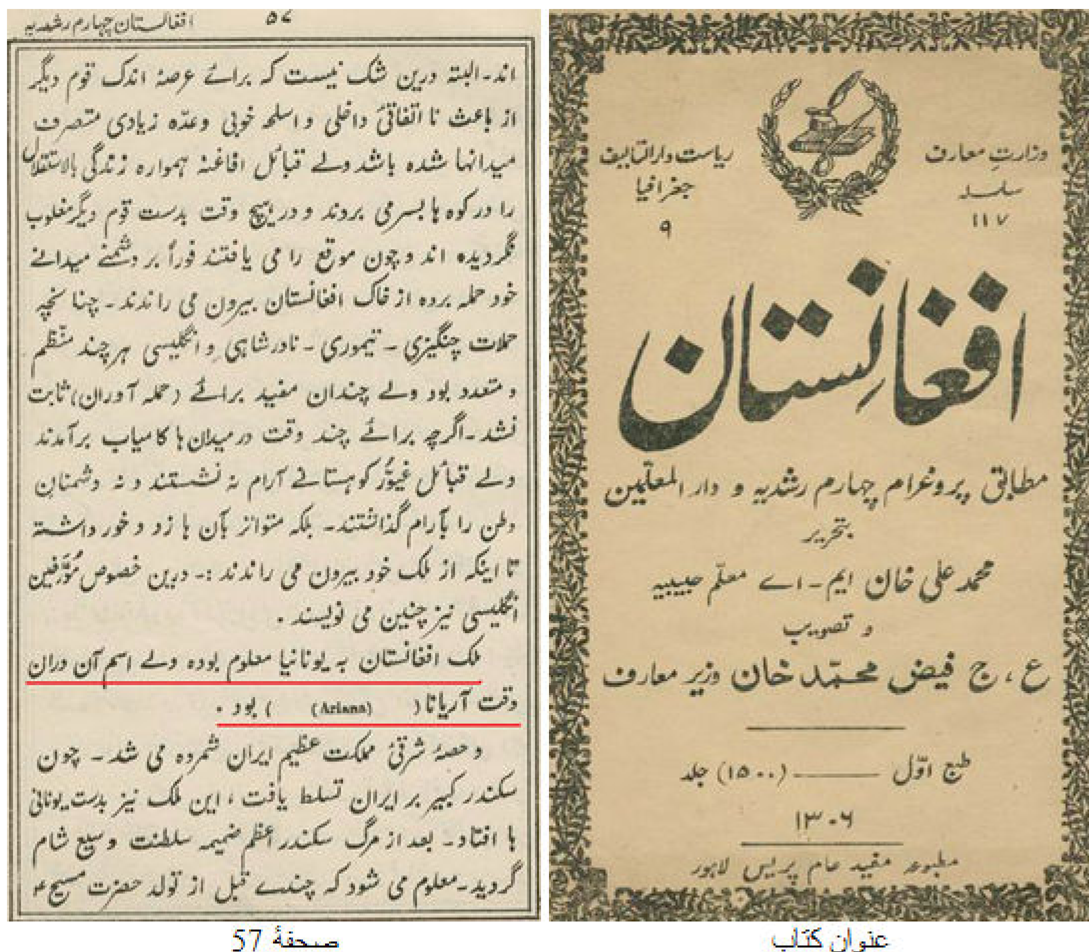
مشرق- هندوستان که مابین آن و افغانستان یعنی درمیان دریاے سنده و کوه سلیمان قبائل افاغنه بود و باش دارند.

جنوب- بلوچستان که جانب شرق آن علاقهٔ بلوچ و افغان خود مختار است و افغانستان را از بحیرهٔ عرب منفصل میسازد.

مغرب- ایران که از سیستان تا هری رود تقریباً مستقیم واقع است

صفحهٔ 6 و 7

شکل 1 – صفحات 4 الی 7 جغرافیای افغانستان، نوشتهٔ محمد حسین در 1301 ش، دربرگیرندهٔ نکات دلچسبی از قبیل تقسیم یونانیها، نامهای قدیم (بالهیک دیس، زابلستان، باختر و خراسان) و حدود اربعه افغانستان میباشد (9)



۵۷ افغانستان چهارم رشدیه

اند- البته درین شک نیست که برائے عرصهٔ اندک قوم دیگر از باعث نا اتفاقی داخلی و اسلحهٔ خوبی وعدهٔ زیادی متصرف میدانها شده باشد ولے قبائل افاغنه همواره زندگی بالاستقلال را درکوه ها بسری برند و در هیچ وقت بدست قوم دیگر مغلوب گردیده اند و چون موقع را می یافتند فوراً بر دشمنے میدانے خود حمله برده از خاک افغانستان بیرون می راندند- چنانچه حملات چنگیزی - تیموری - نادرشاهی و انگلیسی هرچند منظم و متعدد بود ولے چندان مفید برائے (حمله آوران) ثابت نشد- اگرچه برائے چند وقت درمیدان ها کامیاب برآمدند ولے قبائل غیور کوهستانے آرام نه نشستند و نه دشمنان وطن را بآرام گذاشتند- بلکه متواتر بآن ها زد و خورد داشته تا اینکه از ملک خود بیرون می راندند:- درین خصوص مؤرخین انگلیسی نیز چنین می نویسند.

ملک افغانستان به یونانیا معلوم بوده ولے اسم آن دران وقت آریانا ( (Ariana) ) بود.

و حصهٔ شرقی مملکت عظیم ایران شمرده می شد- چون سکندر کبیر بر ایران تسلط یافت، این ملک نیز بدست یونانی ها افتاد- بعد از مرگ سکندر اعظم ضمیمه سلطنت وسیع شام گردید- معلوم می شود که چندے قبل از تولد حضرت مسیح ع

وزارت معارف
سلسله
۱۱۷

ریاست دارالتالیف
جغرافیا
۹

# افغانستان

مطابق پروغرام چهارم رشدیه و دار المعلمین

بتحریر

محمد علی خان ایم-اے معلم حبیبیه

و تصویب

ع، ج فیض محمد خان وزیر معارف

طبع اول (۱۵۰۰) جلد

۱۳۰۶

مطبوعه مفید عام پریس لاهور

صفحهٔ 57 عنوان کتاب

شکل 2 – عنوان کتاب وصفحهٔ 57 آن، اثرمحمد علی خان درسال 1306 ش (10)

ولی ادعای بنیاد فرهنگی کهزاد مبنی براینکه "با نشراین کتاب{مقاله آریانا} برای باراول **بصورت علمی** تاریخ افغانستان قدیم یا آریانای کهن را روشن ساخت"، تا اندازهٔ واقعیت پیدا میکرد اگرواقعا برمبنای "علمی" استوارمیبود نه "تاریخسازی" (که بعدا خواهیم دید). زیرا کهزاد با نشر مقالهٔ آریانا و آنهم از کرسی **"ریاست انجمن تاریخ افغانستان"** (یگانه مرکزعلمی وتحقیقی کشوردرآنزمان!) طوریکه خودش ادعا میکند، "چنان تهدابی میگذارد که تا امروز پا برجا بوده و دانشمندان بعدی به جزء پیمودن این راه و ادامه آن چاره دیگر ندیدند". واقعا، پس ازاین تاریخ سازی گویا "مستند" است که تیوری غلط "آریانا ـ خراسان ـ افغانستان" بیک مفکورهٔ رسمی وعلمی تبدیل شده، درمکاتب و دانشگاهها تدریس و ترویج گردیده، تا اندازهٔ زیادی مورد قبول همگان قرارگرفته، بیکی ازسمبولهای تاریخی و ملی تبدیل شده (مانند شرکت آریانا و...) و (تا جائیکه اطلاع دارم) تا به امروز کسی از غیرعلمی بودن این تیوری پرده نه برداشته است (بشمول مورخین و دانشمندانی که از جعل کاری و تاریخ سازی رژیم نیز آگاهی کامل داشتند):

شخصیت مبارز و مورخ شهیر کشور میرغلام محمد غبار(11) در اثر پُربهای خویش بنام **"افغانستان درمسیرتاریخ"** فقط در یک فقره آریانا را قدیم ترین نام افغانستان (از هزارسال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی) دانسته و منبع عمدهٔ خویش را همین رسالهٔ جناب کهزاد داده است. میرمحمد صدیق فرهنگ (12) در اثر مشهور خود بنام **"افغانستان در پنج قرن اخیر"** در اینباره میگوید: "راجع به اصطلاح آریانا که بعضا بعنوان نام این سرزمین درعهد باستان ذکرشده، سوالاتی موجود است...از وارد شدن درآن صرفنظرمیشود".

موضوع قابل تامل دراینمورد، موضعگیری شادروان عبدالاحمد جاوید در کتاب گرانسنگ **"اوستا"**ی او است(13). موصوف دراین اثربا وجود اینکه مانند جناب کهزاد ازمنابع سترابو، ویلسن، بیلیو وغیره استفاده نموده، با چشم پوشی ازحقایق، همان اشتباه بیلیو و کهزاد را مرتکب گردیده است (تقسیم آریانا به هفت ولایت از قول پتولیمی). دکتورجاوید پس از مخلوط نمودن واژهٔ آریانا با ایران و...کوشش نموده ازیکطرف بعضی حقایق تاریخی را روشن سازد ولی ازطرف دیگربخاطر اینکه لب وحدت ملی کج نشود، در خلاصهٔ کتاب خویش (صفحهٔ 131)، نامهای تاریخی کشورقبل ازافغانستان را آریانا، آریان، ایرینه، ایران، باکتریا، گندهارا، کابلستان، زابلستان، تخارستان، خراسان، روه، پشتونخوا، افغانستان و ترکستان گفته است!

تاجائیکه بخاطردارم شهید محمدطاهربدخشی نخستین متفکری است که واژهٔ آریانا را دررسالهٔ خویش بنام **"آریانا و آریا بازی"** زیرسوال برده بود. امیدوارم یاران بدخشی درصورتیکه این رساله را دراختیارداشته باشند، دررسانه ها منتشرسازند. باین ارتباط عملکرد یکتعداد دوستان دانشمند و بزرگواری که تا اندازهٔ زیادی از این موضوع آگاهی دارند ولی هنوزهم مقالات خویش را با واژه های ظاهرا زیبا وخوش آهنگ "آریانای باستان، خراسان کهن وافغانستان معاصر" مزین میسازند، تعجب آوراست!

دراین مقاله ازبررسی منشای واژهٔ آریانا و ارتباط آن با واژه های آریا، اییَریانم، ایران و... (که در مقالهٔ دیگری مورد بحث قرارخواهد گرفت)، بعلاوه جزئیات رسالهٔ جناب کهزاد صرفنظرنموده، تاریخچهٔ واژهٔ آریانا و جغرافیای آن درمنابع قدیمی را (که تعداد زیادی ازآنها ماخذ جناب کهزاد نیزمیباشند) ارزیابی نموده و در معرض قضاوت دوستان و علاقمندان مسایل سیاسی و تاریخی کشور قرار میدهم:

### آریانای سترابو (63 ق م – 24 م)

درجغرافیای سترابو بارتباط آریانا معلومات ذیل داده شده است (14): "سترابو از قول اراتوس تینس{195 ق م}میگوید...زمانیکه اسکندر به هند حمله کرد... رود

سند مرزمیان هند وآریانا واقع درغرب هند، زیر فرمان پارسیان بوده است. بعدها بخش عمده آریانا به تصرف هندیها درآمد که آنرا از تصرف مقدونیان درآورده بودند...هند درشمال محدود میشود به آریانا تا دریای شرقی و پایانه های کوهستان تاروس که بومیهای محل آنها را با اسمهای پاروپامیسوس، امودوس، ایمائوس و دیگرنامها میشناسند. اما مقدونیان آنها را قفقازیه {هندوکش} مینامند. درمغرب با رود سند...

بعد از هندوستان آریانا قراردارد. نخستین بخش ازسرزمین های تحت تصرف پارسیان بعد اررود سند وساتراپی های علیا که درآنسوی کوههای تاروس واقع اند. آریانا ازجنوب وشمال با همان دریا و کوههای که هندوستان را فرا گرفته محدود میشود وبا همان رودخانه سند که درمیان آریانا وهندوستان جریان دارد. مرزآریانا از این رود، درسمت مغرب، تا خط فرضی که ازدروازه های کاسپین تا کرمانیا کشیده شود، ادامه دارد. بنابراین بشکل چهارضلعی است ضلع جنوبی آن ازمصب سند و پاتالنه آغازشده ودرکرمانیا وخلیج فارس پایان مییابد...آریانا نخست زیستگاه اربیها است. اسم آنان همانند اسم رودخانه اربیس است. رودی که حد فاصل میان آنان وقوم بعدی، یعنی اوریته ها، است...اما این ناحیه را هنوزباید جزو هندوستان حساب کرد. آنگه به طایفهٔ خود مختار اوریتیه میرسیم... سپس ایختوفاکیه است ...

سرزمین ایختوفاکیه هم سطح دریاست...گدروزیه بالای سرزمین ایختوفاکیه قرار دارد...کراتروس ازهیداسپ براه افتاد وازسرزمین ارختی و درنگه گذر کرد و به کرمانیا رسید...شش روزپس ازترک سرزمین اوریتی ها، سپاه به مقرنایب السلطنه نشین گدروزیا رسید. سپاه پس از استراحت کوتاهی درآنجا راهی کرمانیا شد.

چنین است وضع جغرافیائی نواحی جنوبی آریانا، کرانه های گدروزیا و ولایت اوریتی ها که پشت ساحل دریا سکنی دارند. سرزمینی است بسیار وسیع. خود گدروزیا آنقدردرخشکی پیش میرود که به درنگیانا و اراخوتی و کوهستان پاروپامیزادی میرسد.

دربارهٔ آریانا اراتوس تینس چنین میگوید (بهترازاونمیتوانم آن سرزمین را وصف کنم): آریانا درمشرق محدود است به رود سند. درجنوب به دریای بزرگ. درشمال با کوهستان پاروپامیزادی{هندوکش} و دنباله های آن تا حوالی دروازه های دریای کاسپین. نواحی غربی آن مطابق است با همان مرزهای که پارتیا را از ماد جدا میسازد وکرمانیا را ازپارس و پریتیکانی ها{اصفهان}. میگوید پهنای آن سرزمین به درازای رودخانه سند است از کوهستان پاراپامیزادی تا دهانه های آن رود... مولفینی هستند که...اسم آریانا را نیزبربخشی ازپارس و ماد وهمچنین قسمتهای از باکتریا و سغدیانا درشمال اطلاق مینمایند. زیرا مردم این نواحی با زبان واحد، که لهجه های آن تفاوتهای اندکی با یکدیگردارند، سخن میگوید.

برای آشنائی نزدیکتربا این سرزمین های کوهستانی بهترین راه، جستجوی بیشتر دربارۀ راهی است که اسکندر هنگام تعقیب بیزوس از سرزمین پارتها بسوی باکتریا طی کرد. اسکندرنخست به آریانا آمد. آنگاه به میان مردم درنگیانا رفت... اسکندرازسرزمین درنگیانا به میان قبیله اورگتیها که کوروش آنانرا چنین نامیده بود رفت وسپس به سراغ اراخوتیها رفت. بهنگام غروب ...ازسرزمین کوهستانی پاروپامیزادی که درآن فصل از برف پوشیده بود...گذرکرد... نواحی جنوبی کوهستان پاروپامیزادی به هندوستان وآریانا تعلق دارد. اما سرزمین های واقع در شمال این کوهستان: آنچه درمغرب است ازآن باکتریانا وآنچه درمشرق است به بربرهای هم مرزبا باکتریانا تعلق دارد. اسکندرزمستان را در اینجا گذراند... شهری را بنیاد گذاشت، آنگاه ازکوهها گذرکرد و وارد باکتریا شد...پانزده روزپس از بنیاد گذاشتن شهر و ترک قرارگاه زمستانی به شهر ادراپسا {اندراب} در باکتریانا رسید".

**آریانا دراثر ویلسن (1841م)**

اثربسیارارزشمند ویلسن (15) بنام "آریانای باستان: گزارش قدامت و سکه های افغانستان" که درسال1841 درلندن به نشررسیده، حاوی معلومات بسیارمفصلی درمورد آریانای باستان درمنابع یونانی است. جناب کهزاد که این اثررا دراختیار داشته وحتی صفحات مهم آن (120-121) دربارۀ "آریانا" را دررسالۀ خود ذکر کرده، این نکتۀ مهم آنرا (ازصفحۀ 120) عمدا نادیده گرفته یا چشم پوشی نموده است:

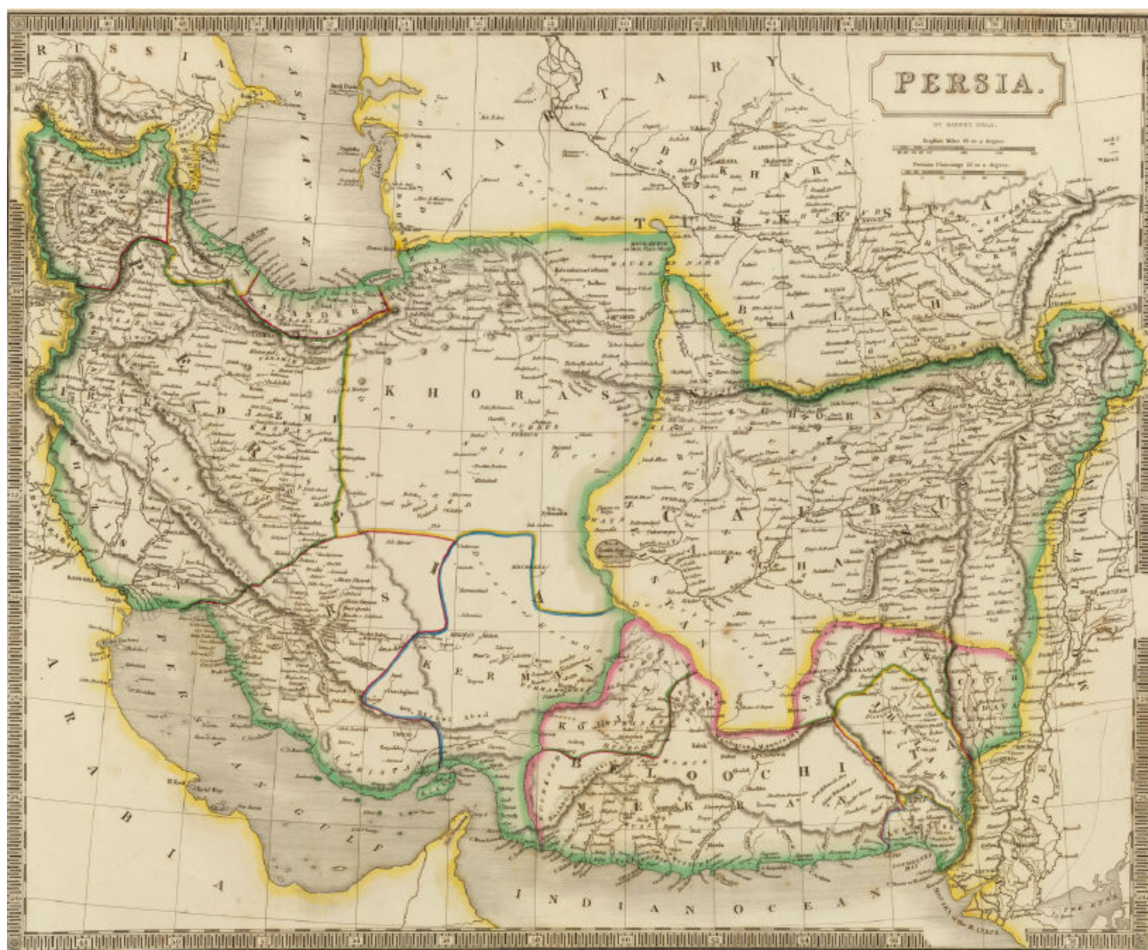
"Ariana has not mentioned by Herodotus, …Ptolemy takes no notice of Ariana, it is fully described by Strabo, and is mentioned as including the Arii with other people by Pliny.

آریانا توسط هیرودوتس ذکرنشده،... پتولیمی دربارۀ آریانا هیچ چیزی نگفته، {آریانا}بطورکامل توسط سترابوتوضیح گردیده وپلینی هم گفته است که{آریانا} دربرگیرندۀ اری {هرات} با مردمان دیگراست".

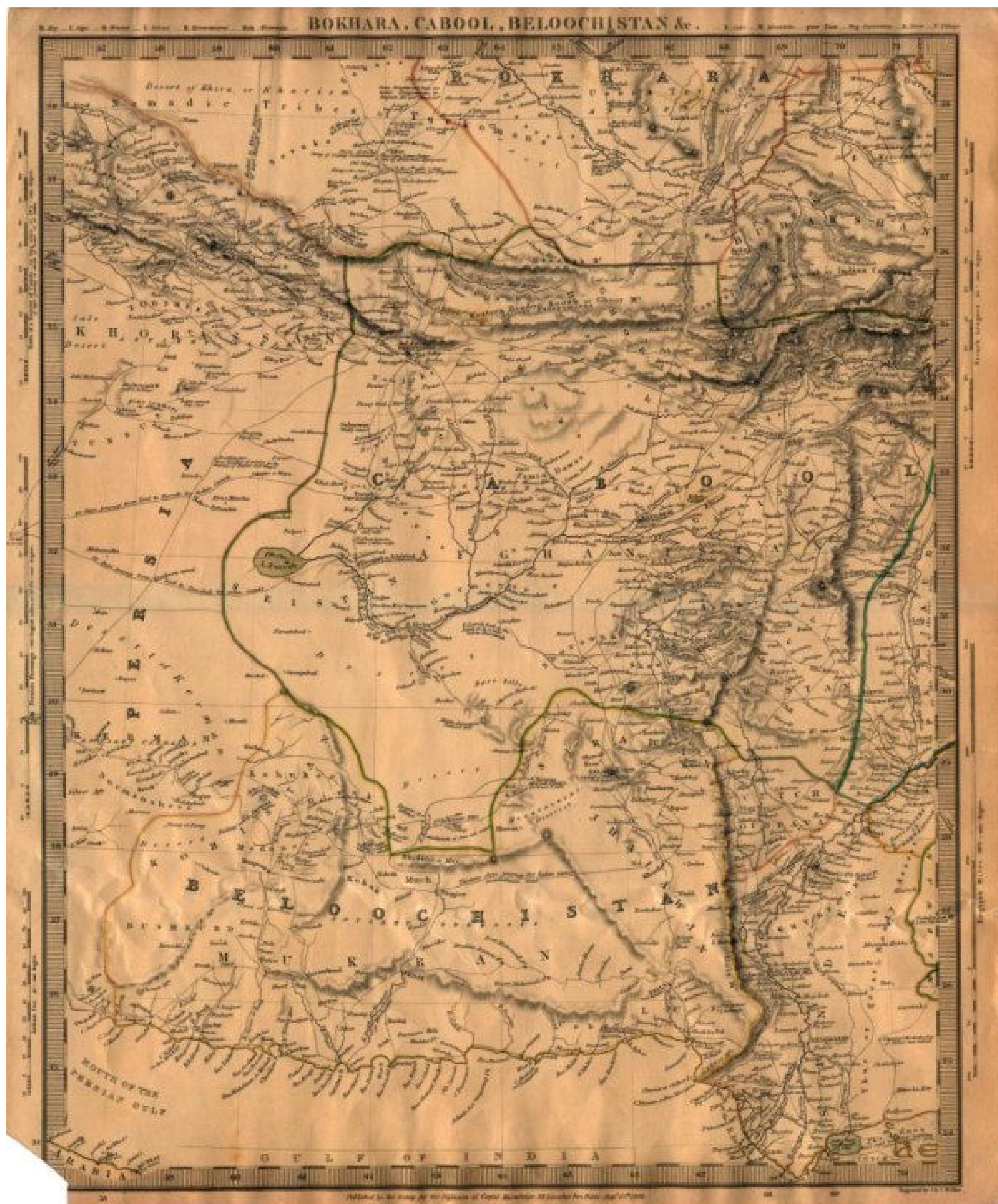
اینکه ویلسن نام افغانستان را دراین اثرخود ذکرکرده، بمفهوم منطقوی آن آگاه بوده و فکر میشود درک عمیقی از جغرافیای آریانا های باستان سترابو و افغانستان آنروزی بحیث یک "منطقه" دارد (نه یک کشور!). زیرا موصوف درصفحۀ 119 اثرخود، از **"سلطنت معاصرکابل"** یاد آوری نموده و باحتمال قوی میداند که دراین سالها (1840 م) شمال هندوکش مربوط بخارا بوده (صفحۀ 123) و حکومت های نیمه مستقلی درکابل، کندهار، هرات و... برقراراست (شکل های 3 و 4 دیده شوند).

طوریکه فوقا گفتیم، کسانیکه از سیر تاریخی واژۀ "افغانستان" بحیث نام "مناطق" اطراف کوههای سلیمان درپاکستان امروزی تا نام "کشور" افغانستان امروزی بی خبراند (یعنی تاریخ را بدون جغرافیه یا عکس آن درنظرمیگیرند)، درهرجائیکه واژۀ افغانستان را درسالهای قبل از امیرعبدالرحمن میبینند، فکرمیکنند منظورآن همین افغانستان امروزی است. درحالیکه این واژه درمنابعی قبل ازعبدالرحمن، عمدتا به "مناطق" درجنوب افغانستان امروزی (وخاصتا مناطق اطراف کوههای سلیمان در پاکستان امروزی) استعمال شده است (3)!

دلیل اثبات آن اینستکه تا کنون **هیچ سند یا مدرکی دیده نشده که یکی از حاکمانِ قبل از امیرعبدالرحمن دراین سرزمینها (بشمول احمد شاه درانی)، خود را امیر، شاه یا زمامدار "افغانستان" خوانده باشد (3)!** اگر دوستانی از موجودیت چنین سند یا مدرکی درجائی مطلع باشند، منت گذاشته وهموطنان را درجریان گذارند.




شکل 3 – نقشۀ پرشیا و کابل درسال 1828 میلادی (افغانستان منطقه ایست در جنوب کشورکابل. شمال هندوکش مربوط بخارا است) (16)




شکل 4 – نقشۀ بخارا، کابل و بلوچستان در سال 1838 میلادی (افغانستان منطقه ایست درجنوب کشورکابل. شمال هندوکش مربوط بخارا است) (16).

**آریانا در "فرهنگ جغرافیای یونانیها وورومیها" منتشرۀ سال 1854 م**

درصفحۀ 210 متن انگلیسی جلد اول این اثر نیز چنین میخوانیم (17): "آریانا نه درتاریخ هیرودوتس{425 ق م}ذکرگردیده، نه درگزارش تاریخی ارین{146 م}، نه درجغرافیای پتولیمی{168 م} و نه در فرهنگ جغرافیای ستیفانوس بیزنتینوس {قرن 6 م}. آریانا بطورکامل توسط **سترابو**{24 م}توضیح گردیده و**پلینی**{79م} هم میگوید که{آریانا} شامل ارى با قبایل دیگراست.

برداشت سترابو ازوسعت و قلمرو آریانا را میتوان ازمقایسه نظرات متفاوت او در بارۀ آن بدست آورد. او در مورد مرزهای شرقی و جنوبی آریانا نظر واحد دارد: مرز شرقی را اندوس {سند} و مرزجنوبی را بحرهند از دهانه اندوس تا خلیج فارس میداند. اما درمورد مرزغربی دو نظر دارد: درمورد اول مرزغربی را یک خط فرضی از دروازه کسپین تا کرمانیا و در مورد دوم مرز غربی را (از ایراتوس تینز، 194 ق م، نقل میکند) یک خط جدا کننده پارتینی ازمیدیا، و کرمانیا از پاریتاسینی و فارس میداند (که شامل تمام یزد و کرمان معاصر باستثنای فارس میشود). در مورد مرزهای شمال نیزدو نظرمیدهد: درمورد اول مرزهای شمالی آریانا را کوه های پاروپامیزانها {هندوکش} میداند که ادامه آن مرزشمالی هند را میسازد. در مورد دوم، مطابق اپولودوروس (120 ق م) نام آریانا را نه تنها شامل بعضی مناطق فارسها و مادها، بلکه شامل بکتریانها و سغدیانها درشمال نیزمیداند. چون باشندگان تمام این مناطق تقریبا با یک زبان واحد صحبت میکنند.

پلینی چهارایالت غرب رود سند یعنی گیدروزیا، اراکوزیا، اریا و پاروپامیزوس را مربوط هند میداند درحالیکه سترابوآنها را متعلق به اریانا میداند". دلیل سترابو وابستگی زبانی آنهاست، صرفنظرازاینکه این مناطق گاهی تحت تصرف پارسیان وگاهی تحت تصرف هندیان یا اشغالگران دیگربوده است.

بانیترتیب مطابق گزارشات سترابو و سایردانشمندان بعدی، دو آریانا وجود دارد: **آریانای کوچک** (ساحۀ بین رود سند وهندوکش وکرمان) و **آریانای بزرگ** (ساحۀ ازرود سند تا سغد، ماد و پارس) که مرز های آن توسط سترابو (درسدۀ اول میلادی) توضیح داده شده و معلوم میشود که واژۀ آریانا کاملا مفهوم "زبانی – فرهنگی" دارد. دلچسب اینکه مرزهای هیچیک از دو آریانای سترابو با مرزهای افغانستان امروزی نیزتطابق ندارد:

اگرمرزهای آریانای کوچک را درنظرگیریم شامل نیمه های کشورهای امروزی پاکستان، افغانستان و ایران میشود و اگرجغرافیای آریانای بزرگ را درنظرگیریم حداقل شامل کشورهای تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان بعلاوه پاکستان، ایران و افغانستان میشود.

## آریانا درآثاربیلیو (1880 و 1891 م)

بیلیودو اثر فوق العاده گرانبها و مهم بنام های "نژادهای افغانستان" و"پژوهشی در بارهٔ اتنوگرافی یا تبارشناسی افغانستان" دارد که بالترتیب در سال های 1880م و 1891م درلندن بنشر رسیده و خوشبختانه درسال های 2008 و 2009 م توسط سهیل سبزواری به فارسی برگردان شده و متنهای انگلیسی وفارسی آن درانترنیت قابل دسترس است (18-21).

کهزاد این مطلب را از صفحهٔ 59 متن انگلیسی (20) "نژاد های افغانستان" (مطابق صفحهٔ 46 ترجمهٔ فارسی) (18) در آخر رسالهٔ خویش با خط درشت نقل کرده که نشاندهنده نتیجه گیری مقالهٔ موصوف و تاکید برآنست: **"بهتر است اول نگاهی به وضعیت جغرافیائی قدیم کشوری بیاندازیم که نزد فارسی ها به اسم "آریاورته"، نزد یونانی ها باسم "آریانا" و بعدها بصورت "خراسان" معروف بوده و در این تازگی ها باسم "افغانستان" شهرت یافته است".**

ایکاش کهزاد عزیزاین سه پَرَگراف دیگررا نیز ازصفحات 10، 11 و 49 (ترجمهٔ فارسی) این اثر وزین درج رسالهٔ خویش مینمودند (18):

"برای این پژوهش کافیست **فرض نمائیم** که افغانستان شامل تمام مناطقی است که درشمال توسط اکسوس{آمو}، درجنوب توسط بلوچستان، درشرق توسط جریان وسطی اندوس و درغرب توسط دشت پارس احاطه شده است. لذا باشندگان این ساحه، یک قوم متحد ازیک اصل ونسب نبوده؛ آنها نه منافع سیاسی مشترک دارند و نه قرابت قبیلوی. برخلاف، آنها متشکل از اقوام مختلف و قبایل متنوع با منافع دشمنانه و جاه طلبی های متضاد بمقابل همدیگرمیباشند" {بیلیو مرزهای افغانستان را فرض نموده، زیرا در آنزمان (1880م) مرزهای افغانستان معین نشده بود}.

"آنچه بنام قوم افغان گفته میشود ترکیب غیرمتجانس و اقوام مختلفی است که بطور ضعیفی یکجا ساخته شده و آنهم تا زمانیکه یکی ازآنها با کمک و پشتیبانی یکقدرت خارجی درموقعیت قوم حاکم نگهداشته شود. درجریان حدود 130 سال گذشته، این موقعیت مسلط دراختیارقوم افغان بوده؛ نام قوم مخلوط "افغان"و کشور"افغانستان" از همینجا ناشی شده است".

"مردمان مختلف باشندهٔ افغانستان را بشکل نادرستی "افغان" میگویند... همانند آنستکه مردمان مختلف باشندهٔ انگلستان{بریتانیا}را انگلیس خطاب کنند". دوستانی که دربریتانیا زندگی میکنند بخوبی میدانند که هیچ ایرلندی، سکاتلندی و ویلزی چنین مطلب را حتی تصورننموده و آنرا بزرگترین توهین واهانت بخود میپندارند.

بیلیودر اثر دومی خود "پژوهشی دربارۀ اتنوگرافی یا تبارشناسی افغانستان" در صفحۀ 9 (ترجمۀ فارسی) آن مینگارد(19): "منطقه ایکه حالا افغانستان نامیده میشود آریانای قدیم یونانیها است".

ولی دلچسب است بدانیم منظور بیلیو کدام "افغانستان" و کدام "آریانا" است. بیلیو میگوید (صفحۀ 10 ترجمۀ فارسی) (19): "بمقصد پژوهش خویش{**فرض میکنم**} افغانستان من محدود است در شرق به اندوس (از گیلگیت تا بحر)، در جنوب به بحیره عرب، درغرب به خراسان و کرمان و درشمال به رود اکسوس تا به خواجه صالح و از آنجا از طریق دشت خوارزم تا خراسان پارسیان. نام افغانستان طوری که به مناطق فوق اطلاق گردید بصورت عام توسط مردم آن، نه شناخته میشود و نه کاربرد دارد (نه درمجموع و نه درقسمتی از آن). این نامی است که باین مناطق توسط همسایگان و بیگانگان بارتباط نام قوم غالب در آن داده شده...خراسان نامی است که مردمان این منطقه برای کشورشان بکارمیبرند در حالیکه خارجی ها آنرا افغانستان میخوانند".

بیلیودرهمین صفحه میافزاید: "پتولیمی آریانا را به هفت ولایت مارگیانا (مرغاب یا مرو)، باکتریانا (بلخ و بدخشان و حالا ترکستان افغانی)، آریا (هرات)، پاروپامیزوس (هزاره و کابل تا اندوس بشمول کافرستان و دردستان)، درنگیانا (سیستان و کندهار)، اراخوزیا (غزنی و کوههای سلیمان تا اندوس) و گیدروزیا (کاچ و مکران یا بلوچستان) تقسیم میکند". اما ماخذ پتولیمی را ذکر نمیکند!

## آریاورته

پس ازتوضیح برداشت بیلیو درمورد "افغانستان" فرضی یا خیالی و"آریانا"ی که ازقول پتولیمی (آگاهانه یا نا آگاهانه) جعل نموده لازم است توضیح مختصری در مورد "آریاورته" ارائه گردد تا برای خواننده معلوم گردد، این سرزمین درکجا قرارداشته و جغرافیای آن (صرفنظرازتعلقات نژادی یا تباری) از محدودۀ آریانا، خراسان و افغانستان چقدر فاصله دارد.

درهمین اثرویلسن که یکی ازماخذ عمدۀ جناب کهزاد است، دربارۀ آریاورته چنین میخوانیم(صفحۀ 121 متن انگلیسی) (15): "باساس مانو، آریاورته یا "سرزمین مردمان نجیب" دربین کوه های هیمالیا و ویندهیا قرارداشته و ازعین عرض البلد تا بحیرۀ غربی وسعت دارد".

این سرزمین درویکیپیدیا چنین تشریح شده است(22): آریاورته "مسکن آریائیها" نام قدیمی مناطق هند شمالی و مرکزی است، جائیکه فرهنگ قدیمی هندو-آریائیها متمرکزبود. مانو سمریتی این نام را مربوط به "ساحۀ بین کوه های هیمالیا و ویندهیا، ازبحیرۀ غرب تا شرق میداند". شکل 5 دیده شود.




شکل 5 - قلمروی تخمینی آریاورته (22)

## جغرافیای پتولیمی (168 م)

بارتباط جغرافیای پتولیمی باید اظهارکرد که این اثر شامل هشت کتاب(جلد) و29 نقشه است (23):

کتاب اول حاوی معلومات عمومی، کتاب دوم و سوم در بارۀ اروپا، کتاب چهارم در بارۀ افریقا، کتاب پنجم الی هفتم دربارۀ آسیا و کتاب هشتم دربارۀ معلومات اضافی درمورد نقشه هاست. کتاب ششم شامل توضیحات مهمی در بارۀ (اقوام، دریاها، شهرها و دهکده های) سوسیانه، پارس، پارتیا، دشت کرمانیا، عربستان، کرمانیا، هیرکانیا، مارگیانا، بکتریانا، سغدیانا، ساکارا، سکایتیا، سیریکا، اریا، پاروپانیسادیس، درنگیانا، اراکوزیا و گیدروزیا میباشد که از اینجمله میتوان پنج منطقۀ متذکره توسط او(بکتریانا، اریا، پاروپانیسادیس، درنگیانا و اراکوزیا) را شامل قلمروی افغانستان امروزی دانست (شکل های 6 الی 8 دیده شوند).

\+ + +

لذا طوریکه ویلسن صریحا اظهارنموده و درفرهنگ جغرافیای یونان و روم تکرار شده، درجغرافیای پتولیمی، واژۀ "آریانا" وجود ندارد، چه رسد به تقسیمات و لایات آریانا که منبع مهمی برای بسیاری ازمورخین و پژوهشگران بعدی کشورما مانند کهزاد و... شده است (اگرپتولیمی دریکی ازآثاردیگرخود این واژۀ را بکاربرده و دوستان آنرا خوانده باشند، لطف نموده و هموطنان را درجریان بگذارند).

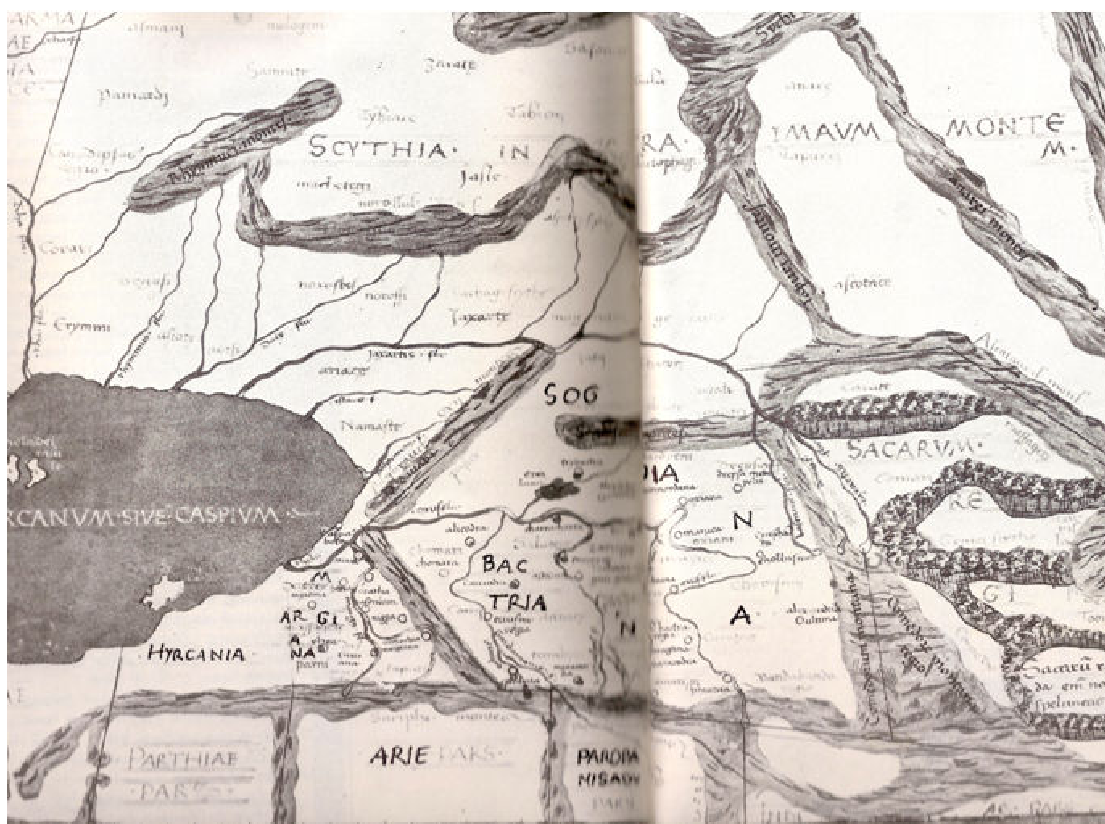
ازاینکه بیلیوچنین اشتباه بزرگی را دراثروزین خویش مرتکب گردیده، ممکن است آنرا نا آگاهانه و اشتباه پنداشت. چون اوبعدا باساس همین آریانای جعلی، جغرافیای افغانستانِ را فرض نموده (بمنظور پژوهش) که با آریانای او تطابق میکند. اما از اینکه جناب کهزاد با دست داشتن اثر ویلسن و دانستن این مسئله که پتولیمی ذکری از آریانا نکرده (حتی ذکرصفحۀ که این موضوع در آن قراردارد)، بازهم آریانای جعلی وافغانستان خیالی بیلیو را اساس رسالۀ خویش قرارداده، تاریخسازی آگاهانه

نیست؟ اگرمنظورجناب کهزاد را حتی آریانا های سترابو و افغانستان زمان او نیز در نظر گیریم، طوریکه فوقا گفتیم، بازهم با هم تطابقی ندارند.

با خواندن رسالهٔ جناب کهزاد میتوان نکات دیگری را جهت اثبات تاریخ سازی برای دستگاه حاکم و بوی نشنلیزم قومی دریافت نمود (که این مقاله گنجایش آنرا ندارد). طورمثال باین پراگراف خنده آورازصفحهٔ 31 رسالهٔ آریانا توجه کنید(8):

"هخامنشی های فارس چون از سابقهٔ تاریخی کشورآریانا وعظمت سلاطین ونفوذ سیاسی آنها مطلع بودند، کوشش کردند که این نام و مفهوم آنرا درتاریکی های فراموشی ناپدید سازند و برای اینکه خاک آریانا را بصورت ایالات مجزی و پراگنده نشان داده باشند، درکتیبه های خود درجملهٔ اراضی مفتوحه هرگوشه را علیحده نام بردند و از "آریانا" بصورت مجموعی ذکری بمیان نیاوردند".

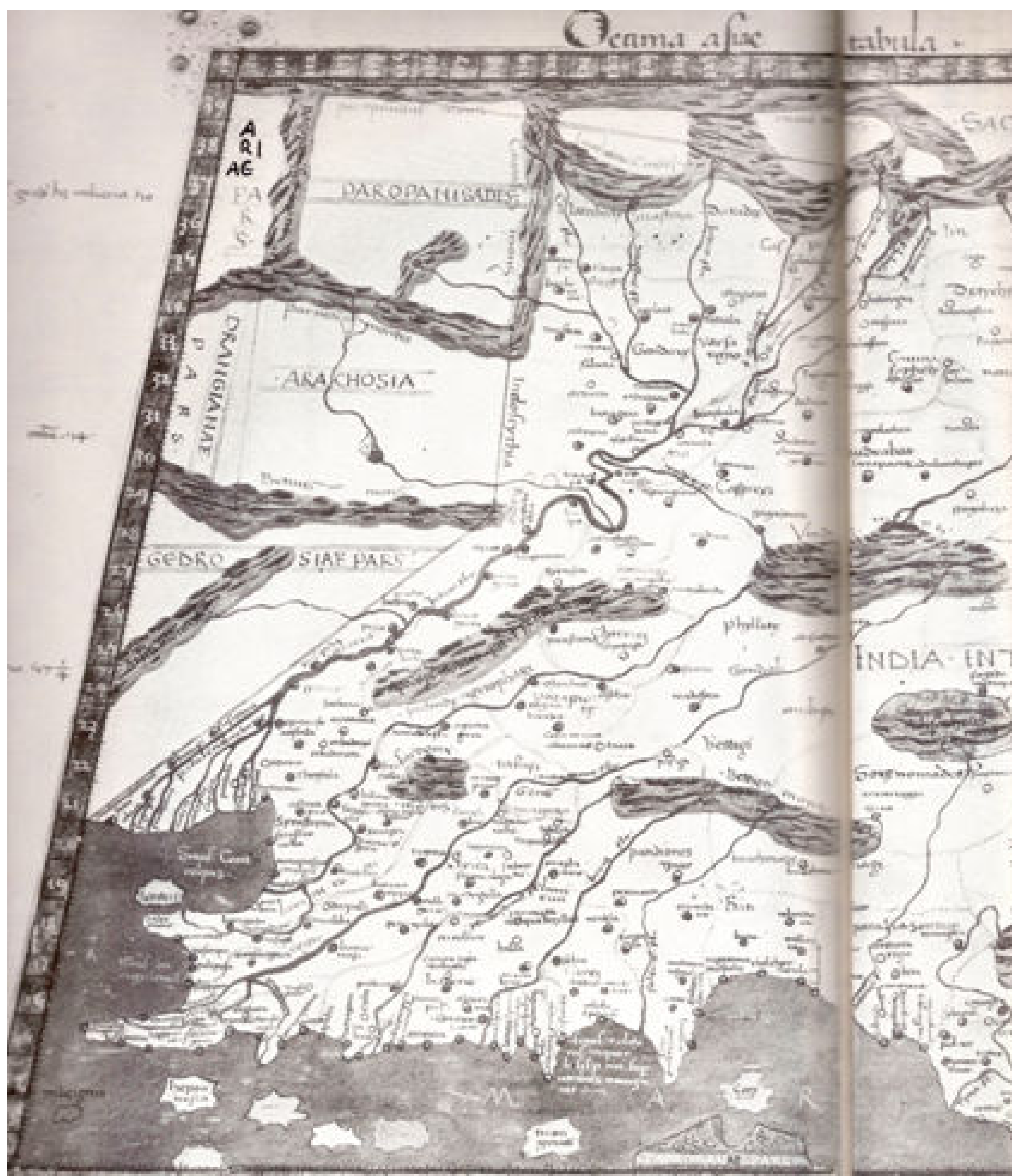
درمورد بیلیو میتوان اظهارداشت که شاید مانند سلف خود (الفنستون) ابتکاری نموده باشد. زیرا همانطورکه الفنستون نام کشوری بنام "سلطنت کابل" را (که ساکنانش آنرا خراسان میخواندند) "افغانستان" میگذارد، چرا بیلیونتواند آریانای جعلی ایجاد نموده و آنرا با افغانستان فرضی خود تطبیق نماید.




شکل 6 - مناطق سغدیانا، بکتریانا، مارگیانا و...درنقشهٔ پتولیمی (23)




شکل 7 – اریا، درنگیانا، گیدروزیا، اراکوزیا و پاروپانیسادیس درنقشۀ پتولیمی (23)




شکل 8 – مناطق پاروپانیسادیس، اراکوزیا و هند درنقشهٔ پتولیمی (23)

الفنستون حدود 70 سال قبل ازبیلیو، دراثرمشهورخود بنام "گزارش سلطنت کابل" (24 و25) با وجود اینکه سلطنت کابل را شامل "افغانستان و سیستان، بخشی از خراسان و مکران، بلخ با ترکستان و کیلان، کتور، کابل، کندهار، سند، کشمیر با بخشی ازلاهور و ملتان میداند"، علاوه میکند: "افغانها{پشتونها} نام عمومی برای کشورشان ندارند، اما افغانستان که احتمالا نخست در فارس بکار برده شده و مکرر درکتابها آمده، برای ساکنین آن نا آشنا نیست. **لذا من این نام{افغانستان} را برای این کشورمیگذارم** که حدود آنرا شرح دادم".

موصوف دلیل این نامگذاری را اینطور بیان میکند: "آنان{پشتونها} نام عمومی برای کشور خویش ندارند ولی گاهی نام فارسی افغانستان را بکار میبرند...**نامی که توسط ساکنان این سرزمین بر تمام کشوراطلاق میشود خراسان است** اما بطورواضح کاربرد این نام نادرست است. زیرا ازیکطرف تمام سرزمین افغانها {پشتونها} درمحدودۀ خراسان قرار ندارد و از طرف دیگردر قسمت بزرگ آن ایالت{خراسان}، افغانها{پشتونها} سکونت ندارند". شکل 9 دیده شود.

درآخرباید گفت همانطورکه واژۀ "آریانا" درجغرافیای پتولیمی وجود ندارد، ولی ازقول او آریانا را به هفت ولایت تقسیم کرده اند، دراثرمشهور"تاریخ احمد شاهی" (که زیرنظراحمدشاه درانی برشتۀ تحریردرآمده است) نیز واژۀ "افغانستان" وجود ندارد (26)، ولی درتمام تاریخ های سرکاری برای مکاتب و دانشگاه های کشور درج نموده اند که احمد شاه "بابا" موسیس کشوری{امپراطوری} بنام "افغانستان" است!




شکل 9 – نقشۀ "سلطنت کابل" درنقشه الفنستون در1815 م (منطقۀ افغانستان در جنوب کشورکابل دیده میشود) (25)

## نتیجه گیری

*- فکرمیشود پس ازدرک عدم موجودیت واژهٔ آریانا در جغرافیهٔ پتولیمی، جعلی بودن آریانای بیلیو و خیالی بودن افغانستان فرضی او ثابت گردد (صرفنظرازاین که هنوز هم یکتعداد دیگر، مانند جناب کهزاد، در رویا های **"افغانستان خیالی"** بسرمیبرند که مرزهای جنوبی آنرا رود سند و بحر هند تشکیل دهد)!

*- آیا اتکای جناب کهزاد بر روی جعلیات و خیالات (آنهم با وجود دانستن آن)، مستند سازی و ترویج آن در تاریخ و ادبیات کشور، میتواند بجز از تاریخ سازی آگاهانه یا ساختگی وفرمایشی چیزدیگری محسوب گردد؟ (درصورتیکه جغرافیای **"افغانستان واقعی"** زمان کهزاد نیز با مرزهای هیچیک از آریاناهای سترابو و حتی بیلیو تطابق ندارد)!

*- بعلاوهٔ آنچه فوقا ذکرشد، همین عدم موجودیت واژهٔ "آریانا" در ادبیات کهن و گنجینهٔ عظیم و بیمثال تاریخ و فرهنگ فارسی و یا عدم ذکربزرگان ما ازاین کلمه درهیچیک از منابع قدیمی موجود میتواند دلیل محکم و قاطع دیگری باشد مبنی بر عدم اصلیت و اعتبارکلمهٔ آریانا (نسبت به واژه های **"ایران"** و **"خراسان"** که در مقالهٔ دیگری به بحث خواهیم گرفت) بحیث یکی از نامهای باستانی این سرزمینها (صرفنظر از اینکه بعضی ها واژه آریانا را شکل تلفظ یونانی واژه های ایران، ایَیریانه و...میدانند).

حقیقت تاب مستوری ندارد + + + چو در بندی سر از روزن برآرد

یاد داشت: درجاهائیکه قوس {} بکار رفته است، نظرنویسندهٔ این مقاله است که درمتن نقل قول ها افزوده شده است.

## منابع


1. لعل زاد. چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان. لندن، اپریل 2007

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad01.pdf
http://lalzadabdul.blogfa.com/

2. لعل زاد. بادامهٔ بحثی پیرامون چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان. لندن، سپتمبر 2008

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad03.pdf
http://lalzadabdul.blogfa.com/

3. لعل زاد. کنفرانس "چگونگی ایجاد کشوری بنام افغان ستان". لندن، نومبر 2008

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad04.pdf
http://lalzadabdul.blogfa.com/

http://www.veoh.com/browse/videos/category/educational_and_howto/watch/v17966500m7f2E9dc#http%3A%2F%2Fwww.veoh.com%2Fsea

http://www.youtube.com/view_play_list?p=4C7F8F59CFC7B409

4. نشاط، زلمی. کنفرانس "شکل گیری وتکامل ناسیونالیزم قومی درافغانستان". لندن. جون 2009

http://www.khurasansrc.org/index.php/farsi/more/23/

5. لعل زاد. بحثی پیرامون نامهای تاریخی وجغرافیای دیروزی آریانا، ایران، پارس وخراسان. لندن، جون 2007

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad02.pdf
http://lalzadabdul.blogfa.com/

6. انصاری، خواجه بشیراحمد. با الهام ازمقالۀ موصوف تحت عنوان "ما کیستیم واینجا کجاست؟"

http://www.bashiransari.com/farisi/index.php?art=show_articles&id=31

7. بنیاد فرهنگی کهزاد. معرفی تاریخ افغانستان (جلد اول ودوم) درسایت آریائی:

http://www.ariaye.org/archive/ketab/kohzad/kohzad.html

8. بنیاد فرهنگی کهزاد. (رسالۀ احمد علی کهزاد بنام آریانا- 1320 شمسی). جون 2009

http://ariaye.com/dari6/images/kohzad12.pdf

9. محمد حسین. جغرافیای افغانستان. 1301

http://hdl.handle.net/2333.1/905qftzp

10. محمد علی خان. افغانستان. لاهور، 1306

http://afghanistandl.nyu.edu/books/adl0710/

11. غبار، میرغلام محمد. افغانستان درمسیرتاریخ. چاپ هفتم، تهران، 1383

12. فرهنگ، میرمحمد صدیق. افغانستان درپنج قران اخیر. چاپ نزدهم، تهران، 1385

13. جاوید، عبدالاحمد. اوستا. شورای فرهنگی افغانستان، سویدن، 1999

14. صنعتی زاده، همایون. جغرافیای استرابو، سرزمینهای زیرفرمان هخامنشیان. تهران، 1382

15. Wilson, H. H., Ariana Antiqua. A Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan. London, 1841.

http://books.google.com/books?id=w3kWAAAAYAAJ&pg=PA25&dq=Ariana+Antiqua.+A+Descriptive+Account+of+the+Antiquities+and+Coins+of+Afghanistan.+London&cd=1#v=onepage&q=&f=false

16. لعل زاد. افغانستان امروزی درنقشه های دیروزی. لندن، می 2006

http://www.apfariana.org/Lalzad/Part%20I.pdf

http://www.apfariana.org/Lalzad/Part%20II.pdf
http://www.apfariana.org/Lalzad/Part%20III.pdf
http://lalzadabdul.blogfa.com/

17. Smith, W., Dictionary of Greek and Roman Geography in Two Volumes. Vol. 1, page 210. Boston, 1854.

http://books.google.com/books?id=9y0BAAAAQAAJ&printsec=frontcover&dq=a+dictionary+of+greek+and+roman+geography&lr=&cd=13#v=onepage&q=&f=false

18. سهیل سبزواری. نژادهای افغانستان (بیلیو – جنوری 1880) جولای 2008

http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari01.pdf

19. سهیل سبزواری. پژوهشی دربارهٔ اتنوگرافی یا تبارشناسی افغانستان (بیلیو – 1891). اپریل 2009

http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari03.pdf

20. Bellew, H. W., The Races of Afghanistan. London. 1880.

http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1026&context=afghanenglish

http://digitalcommons.unl.edu/afghanenglish/26/

http://www.archive.org/details/racesofafghanist015766mbp

21. Bellew. H. W., An Enquiry into the Ethnography of Afghanistan. London 1891.

http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1028&context=afghanenglish

http://digitalcommons.unl.edu/afghanenglish/28/

http://www.archive.org/details/aninquiryintoet00goog

22. Ariavarta. http://en.wikipedia.org/wiki/%C4%80ry%C4%81varta

23. Ptolemy, C., The Geography. New York, 1991.

24. فکرت، محمد آصف. افغانان (گزارش سلطنت کابل – مونت استوارت الفنستون). مشهد، 1376

25. Elphinstone, M., An Account of the Kingdom of Cabul, and its Dependencies in Persia, Tartary, and India Comprising a View of the Afghan Nation, and A History of the Dooraunee Monarchy. London, 1815.

http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1157&context=afghanenglish

http://digitalcommons.unl.edu/afghanenglish/157/

26. جامی، محمود حسینی. تاریخ احمدشاهی. تهران، 1384